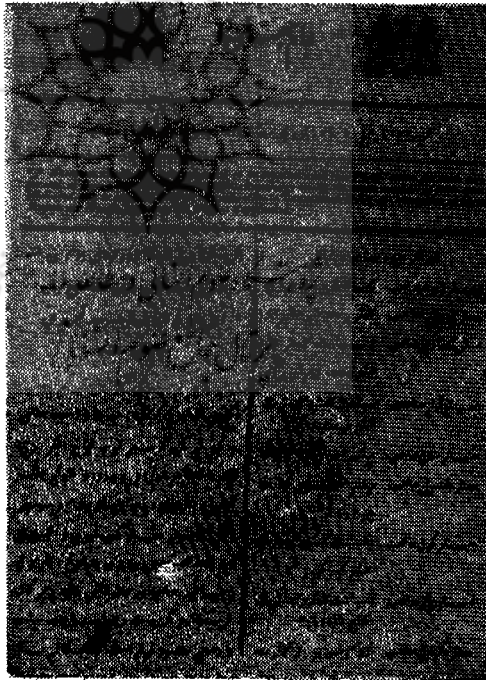


# جراید فارسی در هند و تاریخ انتشار آن

تابحال کتب و رسائل زیادی دربارهٔ هندو تأثیر ادب و فرهنگ و هنر ایران در آن دیار نوشته شده ولی در زمینه انتشار جراید فارسی در هند تا بحال پژوهشی انجام نشده فقط در بعضی رسائل فارسی اسمی از بعضی از آنها برده شده و آنهم در مورد ذکر روز و سال انتشار دچار اشتباهاتی شده اند و این نخستین باری است که اینگونه نشریات مورد بررسی قرار میگیرد. اساس این چند گفتار مبنی بر مدارک و اسنادی است که در آرشیو ملی هند **National Archives of India** و سایر کتابخانه‌های معتبر هند موجود است. ذکر این نکته لازم است که قبل از اینکه روزنامه‌های فارسی در ایران منتشر شود در هند منتشر میشد و در تمام طول قرن نوزدهم هندوستان مهمترین مرکز انتشار روزنامه‌ها و مجلات فارسی بود این نشریات بیشتر در کلکته - بمبئی - حیدرآباد - دهلی و لکنهو منتشر میشد.

روزنامه جام جهان نما :



این نشریه از سال ۱۸۲۴ تا ۱۸۴۵ میلادی هر هفته روزهای چهارشنبه بزبانهای فارسی وارد و در کلکته انتشار مییافت. مطالب هفته نامه مذکور تمام مربوط باخبار هند و سایر کشورهای دنیا بوده است. قطع این نشریه تقریباً ۴۰ × ۳۰ سانتیمتر است و تمام شماره های آن بصورت بیست مجموعه مجلد در آرشیو ملی هند نگهداری می شود .

در اولین صفحه شماره ۱۳۳ که در تاریخ ۲۹ ماه دسامبر ۱۸۲۴ منتشر شده اینطور نوشته شده است :

و طبع این کاغذ اخبار چهارشنبه اول ماه جنوری و اطلاع در این هفته پیشنهاد خاطر گشت احتمال است که در اهتمام کلی قصور وقتوری رفته باشد و به سبب فراهم نبودن متعلقات این کارخانه اگر هفته دو هفته دیگر هم سهو و خطای رود بذیل عاطفت پوشیده شود آینده هفته به هفته مثل ایام پیشین کاغذ اخبار باهتمام تمام خدمت صاحبان و الامقام ترسیل خواهد یافت و امداد ماهواری این سررشته هم به تفریق کاغذ فارسی وارد و هم بشمول بدستور سابق بحال و برقرار است .

در شماره ۱۳۷ تاریخ ۲۶ ماه ژانویه ۱۸۲۵ خبر جالبی درباره دکن به شرح زیر درج شده است :

و از روی اخبار بمبئی (بمبئی) مفهوم گشت که در ایام گذشته روزی قبلیان ملازم راجه کایکووار که رئیس برودهاست فیلی مست را جانب شکار گاه می برد هر چند می محابا کجک بر سرش می زد فیل از غایت هستی سراز فرمان قبلیان می تافت آخر اندرون موضعی خزیده خانه های مردم مسمار ساخت و تا سه روز در آن قریه آفتی عظیم برپا ماند و اشیای دوکانداران پامال و ضایع گردید و شش کس را مرگ مفاجات بر سر رسید .

شهر بمبئی به صورت جزیره است و از قدیم الایام از آب باران استفاده می کردند . در حال حاضر جمعیت این شهر پیشرفته که بیش از هفت میلیون نفر است باز هم آب باران به مصرف آشامیدن می رسد .

در بیرون شهر دریاچه هایی درست کرده اند که در فصل بارندگی از آب باران پر می شود و توسط لوله هایی در شهر پخش می گردد . اگر سالی بارندگی کم بشود ، اواخر سال ( قبل از شروع فصل بهاران ) مردم دچار کم آبی می شوند . در شماره ۱۶۵ تاریخ ۱۰ ماه آگست ۱۸۲۵ روزنامه

جام جهان نامه طلبی در باره بی آبی در بمبئی درج شده است که عیناً نقل می گردد:

«خبر بمبئی = بدیدن کاغذ اخبار چنان مرتسم صفحه خاطر گردید که امسال به سبب کمی بارش آب بمرتبۀ در بمبئی نایاب شده بود که مقتدران را حسب ضرورت میسر می آمد و ازنسکه آب در ایاز بمبئی خشک گردیده خصوص در ماه اپریل در سه چاه کلان قطره آبی باقی نمانده قیمت آب به حدی افزوده که هر قطره آبی بر آب گوهر تفوق جسته هر چند خرابا می خواستند که در دیده جا دهند نمی یافتند صاحب عالیشان گورنر بمبئی تمام ایاز بمبئی را به مصارف کثیر صاف گردانیده دادند که صدای العطش از شهر بمبئی مفقود گردید و باز بیکلاتالاب که از چندی به خاک انباشته گردیده بود از حکم گورنر بهادر بسرف بست (بیست) هزار روپیه صاف گشت و چون در سال گذشته قلت آب تلسی داس و کوپال داس تالابی بصرف شصت هزار روپیه گذرانیده بود امسال تلسی داس کلیانچی تالابی طیار گردانیده دادند و بیست هزار روپیه خرج نمودند الحال امید چنین است که شاید مردم آنجا از کم آبی تصدیق نکشند.»

خبری هم تحت عنوان اشتهار (آگهی) در شماره ۱۷۸ درج شده است:

«اشتهار = بر دیده و ران صاحب بصیرت و بشیده مباد که به سبب کمال رأفت و عین عنایت که بر حال کافه انام مبدول است دارالشفائی برای معالجه مریضان چشم از پیشگاه سرکار دولت مدار کمپنی انگریز بها در بهادانی پور تقرر یافته چنانچه اکثر مردمان که به این بیماری مبتلا بودند در آن دارالشفاء رفته بی خرج دامی و درمی دیده به دیدار شاهد مقصود نورانی ساختند لهذا اشتهار داده می شود که هر کسی که به این بیماری گرفتار باشد بلا تکلیف در آنجا رفته به استعلاج خود پردازد.»

زرتشتیان هند بخصوص آن عده ای که ساکن بمبئی هستند دارای تأسیسات عام المنفعه زیادی می باشند. مثلاً یکی از این مؤسسات بیمارستانی است به نام J. J. Hospital. این بیمارستان که در حدود ۱۴۰ سال پیش تأسیس یافته بزرگترین و قدیمی ترین بیمارستان بمبئی است و بانی آن يك نفر زرتشتی (پارسی) به نام جمشید جی جی جی بهای بوده است.

در روزنامه جام جهان نما، شماره ۸۲۵ تاریخ ۴ ماه اپریل ۱۸۳۸ خبری راجع به تأسیس بیمارستان مذکور آمده است که قسمتی از آن نقل می گردد:

د . . . به استماع خبر هذایک رئیس مقام بنیئی مسمی جمشید جی جی بھای از راه فیاضی برای تقرر دارالشفاہ در شهر بنیئی بدان یک لک روپیہ اقبال آورده مگر شرط آن است کہ گورنر آنجا در این امر خیر شریک و معاون باشند و باقی هر قدر کہ ضرور افتد از طرف خود داده دارالشفاہ مقرر سازند . . .

د روزنامہ جام جهان نما ، بعد از حبل المتین بادوامترین نشریہ فارسی در ہند است در تمام شماره های آن کہ مورد تحقیق قرار گرفته اسمی از سردبیر یا صاحب امتیاز برده نشده فقط در پائین صفحہ ہر شماره نوشته شدہ ، مقام کلکتہ بہ چہا پا خانہ مسین پرس مطبوع شد . ولی منابع اردو نشان می دہد کہ سردبیر روزنامہ مذکور شخصی بہ نام ( ہادی ہادرات ) از طبقہ برہمن بودہ است . بطور کلی مدیران و سردبیران چند روزنامہ فارسی در ہند از برہمنان بودہ اند . من باب المثل روزنامہ ( مرآت الاخبار ) کہ بہ زبان فارسی توسط ( راجا رام سہون رای ) در کلکتہ منتشر می شد می توان نام برد . نامبرده کتابی بہ زبان فارسی با مقدمہ عربی در بارہ وحدانیت الہی نیز نوشت کہ ( تحفۃ الموحدین ) نام داشت .

ہفتہ نامہ جام جهان نما کم و بیش در ہشت صفحہ منتشر می شد و فاقد تصاویر است مطالب آن بیشتر اخبار است و جنبہ سیاسی دارد ، فقط در بعضی شماره ہا چند بیت غزل یا رباعی آمدہ است .

مثلا در شماره ۳۱۰ تاریخ ۲۱ ماہ می ۱۸۲۸ میلادی غزلی نوشته شدہ کہ قسمی از آن نقل می گردد :

ای حسن روح افزا بہ تو غیرت دہ حور و پری  
وی قامت رعنا ی تو سرو ریاض دلبری  
نازکتر از برگ گل شیرین تر از جان و دلئی  
اندر نوا چون بلبلئی تو زہرہ سان رامشگری  
ای گلرخ غنچہ دہن نازک میان سیمین بدن  
آرام جان مرد و زن در ملک خوبی سروری

در شماره ۳۱۲ چہارم جون ۱۸۲۸ غزل حضرت شاہ شجاع الملک در صفحہ اول درج شدہ است :

دلہ از دیدہ برد از یک نگاہی شوخ چشمانی  
پری روئی سمن بوئی نکار آفت جانی

سپه چشمان مست آهو نگاه وحشی آسائی  
 کمان ابروی ترکی ظالم برگشته مزگانی  
 در همین صفحه چند بیت رباعی نوشته شده :  
 فراقه بسکه احوال مرا زیر و زیر کرده  
 رخم زرد و سرشکم سرخ از خون جگر کرده  
 شده عمری که هستم طالب رخسار و زلف او  
 مرا امیدوار از وعده شام و سحر کرده  
 اخبار بیشتر با عبارات زیر شروع شده اند :

از روی اخبار آن دیار معلوم گردید که ، از نوشته بعضی احباب به تحقیق انجامید که از روی خطوط آن ضلع معلوم گردید که ، خیر متحقق است که ، از اظهار یکی از بازرگانان که از بنبئی (بمبئی) وارد این شهر شده واضح شد که زیانی مردمان کابل دریافت گردید که ، از اخبار دهلی واضح شد که از روی اخبار به دریافت آمد که ، بر همگان ظاهر و آشکار باد که ، بر ناظران اخبار ظاهر و آشکار باد که از خط آن صوب معلوم گردید که ، به فحوای اخباری که از راه خشکی مصر در نیولا به اینجا رسیده چنان مبرهن گردید که ، آورده اند که به فرمان قیصر روم به فحوای خط يك صاحب انگریز جلیل القدر که در ملك هندوستان مقیم است چنان مدرك و مفهوم گردید که ، پوشیده مباد که ، واضح باد که ، از روی اخبار مرقومه لفایت اکتوبر که از راه خشکی ملك عربستان و مصر در اینجا موصول گشت مدرك و مفهوم گردید که ، از اخبار آن طرف مبرهن گردید که .

گرچه روزنامه به زبان فارسی نوشته شده ولی لغات اردو و هندی و انگلیسی و سایر واژه های محلی زیاد در آن دیده می شود مثلا واژه (اشتهار) به جای « آگهی » و واژه « طیار » به جای « آماده » به کار رفته است . یا مثلا به جای فرماندار واژه « گورنر » که انگلیسی است استعمال شده است . فهم مطالب روزنامه به علت استعمال واژه های غیر فارسی و اصطلاحات محلی تا حدودی مشکل است و بعلاوه چون روی هر صفحه کاغذ نازک مخصوص چسبانده شده تا از خرابی بیشتر جلوگیری شود کلمات و جملات تیره به نظر می رسند و خواندنش چندان آسان نیست . جام جهان نما مورد حمایت مقامات انگلیسی بوده است .

در شماره‌های این نشریه اخبار مربوط به ایران زیاد دیده می‌شود مثلاً در شماره ۹۱۶ تاریخ اول ماه ژانویه ۱۸۴۰ (مجموعه دهم) صفحه اول تحت عنوان «خبر ریاست ایران» به هرج و مرجهای انوشهر اشاره شده است :

« . . . حفاظت و سیانت جان و مال کافه انام در انو شهر يك قلم رو به انهدام آورده . . . » یا در شماره ۹۳۸ سوم ماه جون (ژوئن) همان سال اشاره به اغتشاش و هرج و مرج مردم اصفهان شده است . محمد شاه پادشاه ایران به اصفهان عزیمت می‌نماید و در آنجا دستور می‌دهد که گوش و بینی يك عده از یاقیان را ببرند .

« . . . بانی کاران آنها را سر از تن جدا و بعضی از شرکای آن شقاوت منشان را از غلوه (گلوه) هلاک گردانیده و بسیاری از رعایا و برایا را به سبب عدول حکمی از وفور خشم و غضب گوش و بینی بریده برای بر آوردن چشمانشان هم امر نمودند چنانکه جلادان بی‌رحم به طرفه‌العین صدها مردمان اهل عیان را کور و نابینا کردند . . . » ادامه دارد

### عذر مکتب نرفتن

ممتصم عباسی از میان پسران  
 هرون الرشیدامی بود و سبیش  
 آنکه در ایام طفولیت غلامی داشت  
 که در مکتب باوی همراه بود .  
 از اتفاقات آن غلام فوت شد روزی  
 هرون از ممتصم پرسید که غلام تو  
 چه شد؟  
 گفت بمر دو از مکتب نرفتن  
 خلاص شد .  
 هرون از این سخن بخندید و  
 گفت :  
 چون مردن نزد تو بهتر  
 است از مکتب نرفتن دیگر بمکتب  
 نرو .